



از بیتوتگی در فلسفه تا منزل‌گزینی در حکمت

محمد بنیانی



حکمت برین

کتابخانه
نشر نگاه معاصر

حکمت برین

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

از بیتوتکی در فلسفه تا منزل کزینی در حکمت

محمد بنیانی

حکمت برین

نویسنده

محمد بنیانی

عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا

نگاه

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسم الرسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هما (امید سید کاظمی)

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: پیکان

نوبت چاپ: یکم، ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۵۰

قیمت: ۳۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۹۰-۰۶۴-۹

نشانی: تهران، مینی سیتی، شهرک محلاتی،

فاز ۲ مخابرات، بلوک ۳۸، واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ (۰۲۱)

negahe.moaser94@gmail.com

nasht_negahemoaser

سرشناسه	: بنیانی، محمد، ۱۳۵۹-
عنوان و نام پدیدآور	: حکمت برین / نویسنده محمد بنیانی.
مشخصات نشر	: تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۰ ص: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-622-290-064-9
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا.
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۱۱-۱۱۴.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: فلسفه اسلامی.
موضوع	: Islamic philosophy
رده‌بندی کنگره	: BBR ۱۴
رده‌بندی دیویی	: ۱۸۹/۱
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۸۴۸۱۴۹۶

فهرست

۱۱.....	۵ پیشگفتار.....
۱۵.....	فصل اول: گذر از اصالت وجود ملاصدرا.....
۱۵.....	۱. نگاهی تاریخی به مسأله وجود و ماهیت.....
۱۹.....	۲. معنای اصالت وجود و اعتبار ماهیت در نظام حکمت صدرایی.....
۲۰.....	۳. تقریر محل نزاع.....
۲۲.....	۴. قابلیت دو برداشت از پاسخ ملاصدرا به محل نزاع.....
۲۴.....	۵. نظر نهایی ملاصدرا.....
۲۴.....	۶. عدم صلاحیت ساحت تجربه در تبیین وجود.....
۲۶.....	۷. نقد مدعای اصالت وجود.....
۳۰.....	۸. زمینه‌های گذر از اصالت وجود در حکمت متعالیه.....
۳۵.....	فصل دوم: تبیین وجودی از اصل امتناع تناقض.....
۳۵.....	۱. وجودشناسی در مرکز توجه فیلسوفان مسلمان.....
۳۷.....	۲. مفهوم وجود.....
۳۸.....	۳. جایگاه وجود و عدم در معقولات.....
۳۸.....	۳.۱. وجود و عدم به عنوان معقول ثانی منطقی.....
۳۹.....	۳.۲. وجود و عدم به عنوان معقول ثانی فلسفی.....
۴۰.....	۴. نقد و بررسی.....

۴۲..... ۵. تبیین مفهوم وجود وعدم

۴۶..... ۶. عدم صلاحیت ساحت تجربه در تبیین وجود

۴۹..... فصل سوم: تأملی بر مسأله عالم خارج از ذهن

۴۹..... ۱. طرح مسأله

۴۹..... ۲. نگرش فیلسوفان مسلمان

۵۰..... ۲.۱. بدهت عالم خارج

۵۱..... ۲.۲. عدم بدهت عالم خارج

۵۲..... ۳. نقد و بررسی

۵۲..... ۳.۱. نظریه بدهت عالم خارج از ذهن

۵۳..... ۳.۲. طریق علم حضوری نفس به بدن

۵۵..... ۳.۳. رابطه محسوس بالذات و بالعرض

۵۵..... ۴. تبیین عدم دستیابی به پاسخ

۵۶..... ۵. نظریه مختار

۵۹..... فصل چهارم: شبکه‌بندی مفاهیم

۵۹..... ۱. طرح مسأله

۶۰..... ۲. پیشینه تاریخی

۶۱..... ۳. تقسیم مشهور معقولات در حکمت متعالیه و پیروان آن

۶۱..... ۳.۱. معقولات اولی

۶۲..... ۳.۲. معقولات ثانیه فلسفی

۶۳..... ۳.۳. معقولات ثانیه منطقی

۶۳..... ۴. نقد و بررسی

۶۴..... ۴.۱. ابهام در باب مفهوم خدا

۶۵..... ۴.۲. عدم سنجش و مقایسه در حصول مفهوم خدا

۶۷..... ۴.۳. ناسازگاری تقسیم معقولات با اصالت وجود

۶۸..... ۴.۴. ابهام درباره عقول مجرد

۶۹..... ۵. تقسیم‌بندی مختار

۶۹	۵.۱. مفاهیم مفید
۷۱	۵.۲. مفاهیم غیر مفید
۷۱	۶. جایگاه مفهوم وجود و عدم
۷۵	فصل پنجم: هویت‌های عالم هستی
۷۵	۱. طرح مسأله
۷۵	۲. مراحل مختلف معنا
۸۲	۳. صدق
۸۹	فصل ششم: علت و معلول
۸۹	۱. طرح مسأله
۸۹	۲. معنای علیت در فیلسوفان مسلمان
۹۱	۳. تأملی نقادانه بر انگاره علیت در فیلسوفان مسلمان
۹۲	۴. تقریری دیگر از علیت
۹۷	فصل هفتم: ساحت حکمت
۹۷	۱. وحدت در مقام ثبوت
۹۹	۲. شناخت خداوند
۱۰۰	۳. صدق غائی
۱۰۲	۴. آرازش

نمایه‌ها

۱۰۵	□ اشخاص
۱۰۶	□ کتاب‌ها
۱۰۷	□ مقالات
۱۰۸	□ مفاهیم
۱۱۱	□ منابع

حکمت برین

از بیتوتگی در فلسفه تا منزل‌گزینی در حکمت

پیشگفتار

فیلسوفان و متفکران مختلف به گونه‌های مستقیم یا غیرمستقیم در کشف و تبیین حقیقت مشارکت داشته‌اند چه آنان که شاهراه‌ها را گشودند و چه آنها که با بیراهه رفتن‌ها، راه‌های کژ و غلط را برما آشکار نمودند. در فلسفه دلبستگی به فیلسوف یا فلسفه‌ای خاص مذموم نیست اما نه به هزینه چشم بستن بر نقد و بررسی و گفت‌وگو در باب آن؛ بایدهی و اجباری در پذیرش نظریه و فلسفه‌ای خاص نیست اما در مقام رد و پذیرش به حکم انسان بودن و اخلاقی زیستن باید به بحث و گفت‌وگو نشست تا هم دلی و هم زبانی صورت بگیرد و از این رهگذر، گزینشی رخ دهد و فهم ارتقاء یابد. بر این اساس، سخن ضعیف و مبتذل نظام‌مند به لحاظ فهم‌پذیری بهتر از سخن به ظاهر عالی ولی بی‌انسجام است. در افراد به کمال رسیده، احساسات و عواطف (دل) با عقل بیشتر هماهنگ‌اند و مقام وحدت حکمفرما است اما هر چقدر توان یکی در مخالفت با دیگری فرونی یابد به تبع دیگری ناقص‌تر می‌گردد و اختلاف و تعارض رخ می‌دهد. نوشتار حاضر حاصل تأملاتی است که در طول سالیانی چند، در قالب سفری عقلانی به تدریج برای نگارنده حاصل شده است. در این نگرش فلسفی سعی شده که افکار فلسفی به صورت صحیح و مناسب در کنار هم قرار داده شود و در راه تبیین مطالب، از افکار فیلسوفان بزرگ در جای خود و به تناسب زمین بازی نگارنده استفاده شده است. به نظر می‌رسد حق هر نویسنده‌ای است که فیلسوفان دیگر را البته به شرط قابلیت افکار و سخنان فلسفی، با خود همراه کند و عبارات مورد تأیید نظریات خود را از دل آنها استخراج نماید و آنها را در تفکر منظومه‌ای خود هضم کند. نگارنده خود به این مطلب

آگاه است که برخی عبارات فلسفی فلان فیلسوف در نظام فکری او، تاب این برداشت خاص را ندارد اما اگر به مانند جزئی از یک پازل در تکمیل نقشه فکری نوشتار حاضر کمک یار باشد می تواند مورد استفاده قرار گیرد. افراط در تطبیق، باعث تحقق فیلسوفان خیالی و خودساخته ای خواهد شد که رد پای از آنان در تاریخ به چشم نمی خورد. اگر این فیلسوفان خودساخته خیالی، دارای افکاری منسجم و تأثیرگذار باشند از حیث فکری و فلسفی قابل اعتناء اما از حیث تاریخی رهنزن اند. آنچه مهم است ارائه یک سیستم و منظومه فکری است که بتواند به نحو منسجم و هماهنگ حقایق را بیان کند و این شرط هم زبانی، هم دلی و تفکر است. ادعای فرار از هماهنگی و دوری از انسجام فکری، اگر خود بخواهد دوام یابد و قابل پذیرش گردد، باید در قالب تفکری منسجم و هماهنگ و نظام مند ارائه گردد وگرنه قابل اعتنا نیست؛ اعتنا و توجه در قالب نظم فکری که به تبع آن امکان گفت وگو، تفهیم و تفاهم برقرار شود تحقق می یابد.

به نظر می رسد هیچ مسأله ای در فلسفه به اهمیت مسأله آغازین نیست. نقطه شروع فلسفه کجا است؟ باید از کجا شروع کنیم؟ اختلاف فیلسوفان و مکاتب را باید در نقطه شروع جست و جو نمود. به نظر می رسد از آغاز تاریخ فلسفه تاکنون مسأله آغازین فلسفه آن گونه که باید در جای خود خوش ننشسته و هنوز اختلافات و ابهام هایی در این زمینه وجود دارد.

هر نظر و دیدگاهی دارای یک پایگاه فکری است. اگر بنا بر گزینش و سنجش افکار باشد چاره ای در استحکام نقطه آغازین فلسفه ها نیست در غیر این صورت اندیشه های بس متفاوت با لوازم غیر قابل جمع، یکی انگاشته می شوند.

هدف این نوشتار بیان و آشکار کردن امکانی از امکان های فکری در فیلسوفان مسلمان است. نقطه نهایی و کمال مورد نظر فیلسوفان مسلمان و به تعبیری ادامه سیر فلسفه و تفکر آنان چه بوده است؟ با توجه به پتانسیل های نهفته در تفکر فیلسوفان مسلمان، اندیشه فلسفی آنها باید به چه منزلگاهی برسد؟ به دو گونه می توان به آثار گذشتگان نظر نمود: یکی آنکه بخواهیم صرفاً نظرات متأخرین را از دل آثار گذشتگان بیرون بکشیم که این رویکرد به لحاظ فلسفی از ارزش کمی برخوردار است و به طور معمول تا حدی بر اساس علائق و سلیقه ها است و رویکرد دیگر این است که در گفت وگویی با گذشتگان و از رهگذر نظر به آثار آنان بتوان افق های فکری جدیدی گشود

و مطالب و نظرات جدیدی را پایه‌گذاری نمود که این کار را می‌توان فلسفه‌ورزی و تفکر اصیل نامید. درباره اینکه این نوشتار تا چه حد در دسترسی به این هدف کامیاب بوده یا خیر را باید در ترازوی نقد دیگران جست‌وجو نمود. نکته شایان ذکر این است که نگارنده این سطور، ابتدا برخی اندیشه‌های خود را در قالب مقالات علمی بیان نموده تا از بازخورد و از نظرات علمی دیگران استفاده کند و بر این اساس، ارجاع به آن مقالات یا استفاده از آنها در این کتاب نه به خاطر ارجاع به خود بلکه به این دلیل است که برخی مباحث کتاب را در ابتدا به صورت مقالات مختلف در سالیان متمادی نگاشته و سپس در این نوشتار آنها را سامان داده است. نگارنده سخت معتقد است که فضای فکری فیلسوفان مسلمان قابلیت نظرات و برداشت‌های مختلفی را در خود دارد. تاریخ فلسفه و اندیشه فلاسفه مسلمان در یک رویکرد به اصالت وجود و اعتبار حکمت متعالیه ملاصدرا می‌رسد اما این در حالی است که این تاریخ اندیشه می‌تواند به منزلگاه و مسیر دیگری رهنمون گردد. بر این اساس ما در ابتدای این نوشتار، منزلگاه نهایی یعنی اصالت وجود و اعتبار ماهیت را مورد نقد قرار داده و از آن گذر می‌کنیم و سپس تاریخ اندیشه فیلسوفان مسلمان را به گونه‌ای دیگر سامان می‌دهیم تا به هدف و مقصود اندیشه آنان در قالبی متفاوت از اصالت وجود دست یابیم. نویسنده این نوشتار علاقه‌ای به تفصیل مباحث و افزودن حجم این اثر ندارد و به آنچه احساس کند وافی به مقصود است بسنده می‌کند. برخی از مطالب می‌تواند – و باید – با تفصیل بیشتری مطرح گردد اما به دلایلی در این برهه زمانی از آن چشم‌پوشی می‌کنیم و سخن اصلی و جان کلام را بیان می‌کنیم. امید است که مطالب این نوشتار به کار خوانندگان بیاید.

فصل اول

گذر از اصالت وجود ملاصدرا

۱. نگاهی تاریخی به مسأله وجود و ماهیت

فیلسوفان مسلمان در اندیشه‌های فلسفی خود تا حد زیادی متأثر از ارسطو بوده‌اند. آثار ارسطو پس از ارسطو تنظیم و جمع‌آوری گردیده است. در کتاب متافیزیک ارسطو ابتدا بحث طبیعیات مطرح شده و سپس مباحث مابعدالطبیعه قرار گرفته است. این ترتیب مباحث به مرور زمان بر فلاسفه پس از ارسطو به ویژه فیلسوفان مسلمان تأثیر فلسفی زیادی گذاشته است. چنانکه اهل فن معتقداند تقدم برخی مباحث منطقی و طبیعیات (حداقل در بخشی از آن) بر مابعدالطبیعه به لحاظ تاریخی در اندیشه خود ارسطو نیز قابل ردیابی است. در کتاب متافیزیک ارسطو چهار موضوع برای فلسفه مطرح شده است: «موجود بما هو موجود»، جوهر، جواهر مفارق، علل و مبادی اولی؛ (ارسطو، متافیزیک، گاما ۱۰۰۳a، زتا ۱۰۲۸b س ۵-۶ و ۱۰۶۴b س ۱۰-۱۳، آلفای بزرگ، ۹۸۲b) درباره چیستی موضوع فلسفه در نگاه ارسطو اختلافاتی وجود دارد که از حوزه بحث ما بیرون است. آنچه که در این باره می‌توان گفت این است که موضوع فلسفه هر چه که باشد در قالب ماهیات ده‌گانه ارسطویی قابل شناخت است. ماهیات یا جوهراند یا حالات جوهر (عوارض)؛ اگر موضوع فلسفه، جوهر یا جواهر مفارق باشد پس موضوع فلسفه به شناخت و مطالعه ماهیت یا برخی از اقسام ماهیت برمی‌گردد. اگر موضوع فلسفه «موجود بما

هو موجود» یا «علل و مبادی اولی» باشد - مصداق هرچه که باشد - باید در قالب الگوی ماهیات ده‌گانه ارسطویی تفسیر گردد. عالم خارج از ذهن، عالم ماهیات است به این معنا که عالم خارج در قالب مقولات ده‌گانه ارسطویی در هم تنیده شده است. بنابراین در عالم خارج از ذهن تمایزی میان وجود و ماهیت نیست. مفهوم وجود برای ارسطو نه مشترک لفظی است و نه مشترک معنوی؛ شاید علت این موضع‌گیری این باشد که برای تعیین اشتراک لفظی یا اشتراک معنوی یک مفهوم باید آن را با کاربرد خارجی و در مصداق خارجی مفهوم لحاظ کرد در حالی که وجود برای ارسطو در عالم خارج از ذهن مصداقی جدا از تحقق ماهیت ندارد.

در اینجا باید دید میراث فکری ارسطو - مسأله وجود و ماهیت - در فیلسوفان مسلمان تا پیش از ملا صدرا چه خط سیری می‌یابد؟ ابن سینا با توجه به اختلاف درباره موضوع فلسفه، با تحلیل و بررسی در این باره بیان می‌کند که موضوع فلسفه «موجود بما هو موجود» است. (نک: ابن سینا، الإلهیات من کتاب الشفاء، صص ۳-۱۷، همو، التعليقات، ص ۱۶۹) فضای متفاوت فکری حاکم بر جهان اسلام، مواجهه‌های مختلفی با این مسأله را به دنبال داشته است. در ارسطو سخن از خلقت عالم نیست و عالی‌ترین موجود یعنی محرک نامتحرک (به عنوان جوهر نامتغیر) عالم را خلق نکرده است. بر این اساس، تمایز وجود و ماهیت برای فیلسوفان مسلمان اهمیتی ویژه می‌یابد و از حالت تمایز ذهنی صرف خارج می‌شود و جنبه متافیزیکی می‌یابد و مبنای تمایز واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود و مبنای اثبات واجب‌الوجود قرار می‌گیرد. موجود ممکن، موجودی است که وجود عین ذات و ماهیت او نیست و نیازمند علت است. کل موجودات ممکن دارای ماهیت‌اند و وجود از ناحیه ذات آنها نیست و در نتیجه همه دارای علت‌اند. بر این اساس، جوهر نامتحرک ارسطو به کنار می‌رود و واجب‌الوجود بالذات در رأس موجودات قرار می‌گیرد که فراتر از مقولات و ماهیات ارسطویی است؛ واجب‌الوجود، وجودی واجب از همه جهات است که خود دارای ماهیت نیست؛ واجب‌الوجود

بالذات، ماهیت موجودات ممکن را از طریق وجود دادن به آنها از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم خارج کرده و آنها را خلق می‌کند. در آثار فارابی بیان شده که وجود از لوازم ماهیات است و نه از مقومات آنها؛ (فارابی، التعليقات، ص ۳۷۷) ابن سینا نیز عباراتی دارد دال بر اینکه وجود پیوسته لازم ماهیت است اما باید توجه داشت که وجود، مقوم ماهیت نیست و از خارج بر ماهیت عارض می‌گردد. (نک: ابن سینا، دانشنامه علائی، ص ۳۹؛ همو، الإلهیات من کتاب الشفاء، ص ۳۷۰) این سخنان فارابی و ابن سینا درباره نسبت وجود و ماهیت با تفاسیر مختلفی همراه شده است؛ قبل از بیان تفاسیر باید به این نکته مهم توجه داشت که این بحث به دلیل آنکه طرح سؤال از اصالت وجود یا اصالت ماهیت به نحو آگاهانه مطرح نبوده و لوازم این بحث به صورت منظومه‌ای در منظر این متفکران نبوده است دارای ابهاماتی است که دقیقاً نمی‌توان بیان کرد که هر فیلسوفی در اضلاع متعدد افکار فلسفی خود به کدام رویکرد معتقد است. بسیار اتفاق افتاده که یک فیلسوف در برخی مباحث فلسفی و عبارات خود به تحقق عینی وجود قائل است و در برخی مباحث دیگر به تحقق عینی وجود قائل نیست؛ بنابراین هدف نگارنده تأکید بر به وجود آمدن برداشت‌های مختلف ذیل دو جریان اصلی است نه اینکه فلان فیلسوف حتماً در تمام افکار و مسائل فلسفی قائل به تحقق وجود در خارج است یا خیر. بر این اساس ما نباید اصرار داشته باشیم که حتماً فلان فیلسوف اصالت وجودی است یا اصالت ماهوی؛ آنچه برای ما در اینجا مهم است این است که نشان دهیم تفاسیر و برداشت‌های متفاوتی نسبت به سخنان فارابی و ابن سینا به لحاظ تاریخی شکل گرفته است. تفاسیر و برداشت‌های مختلف ذیل دو رویکرد اصلی قرار می‌گیرند:

رویکرد اول: عروض ذهنی وجود بر ماهیت: در این برداشت عالم خارج، صرفاً عالم ماهیات است؛ بنابراین «انسان موجود است» عروض وجود بر انسان در ظرف ذهن و با تحلیل ذهنی امکان‌پذیر است و نباید تصور نمود که وجود در خارج عارض بر ماهیت می‌گردد. با توجه به اینکه وجود، مقوم و ذاتی ماهیت و به تعبیری عین ماهیت نیست التزام به این رویکرد، نفی تحقق عینی وجود را به

دنبال دارد. بهمنیار به صراحت می‌گوید: موجودیت یا وجود شیء (ماهیت)، همان تحقق ماهیت در اعیان و عالم خارج است؛ اگر شیء یا ماهیت به واسطه وجودش در اعیان و عالم خارج تحقق یابد تسلسل ایجاد می‌شود. (بهمنیار، التحصیل، صص ۲۸۰-۲۸۱) سهروردی در برخی عبارات خود بیان می‌کند که اگر وجود در عالم خارج موجود و متحقق باشد تسلسل لازم آید. (سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۱، صص ۲۲-۲۳) موارد متعدد دیگری از آثار متفکران مسلمان می‌توان مؤید بر این رویکرد یافت که ما از آنها چشم می‌پوشیم و به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

رویکرد دوم: عروض خارجی وجود بر ماهیت: در این برداشت ماهیات عالم خارج، به سبب وجود عارض بر آنها از جانب واجب‌الوجود تحقق یافته‌اند. برهان امکان و وجوب ابن‌سینا بر اثبات خدا بر این فرض مبتنی است. ماهیات موجودات ممکن نسبت به وجود و عدم لا اقتضاء هستند برای خروج از این حالت و تحقق یافتن در عالم خارج نیاز به ایجاد وجود از ناحیه واجب‌الوجود دارند. بنابراین وجود در عالم خارج بر آنها عارض شده و موجودات ممکن ایجاد شده‌اند. (ابن‌سینا، المباحثات، ص ۳۰۰؛ ابن‌سینا، الإلهیات من کتاب الشفاء، ص ۳۷۰)

دو برداشت بالا که با هم ناسازگاراند در تاریخ اندیشه فیلسوفان مسلمان ادامه می‌یابد به نحوی که خواننده را دچار سردرگمی می‌کند؛ تا قبل از حکمت متعالیه ملاصدرا موضع‌گیری‌ها بیشتر ناظر به تأیید رویکرد اول‌اند و رویکرد اول به دلیل سیطره تفکر ارسطویی بیشتر صراحت دارد. این مباحث هنگامی که به میرداماد می‌رسد نظم و انسجام بیشتری می‌یابد. میرداماد مطرح می‌کند که پس از ایجاد واقعیات خارجی مانند آسمان و زمین و اموری مانند آنها توسط واجب‌الوجود دو احتمال مطرح است: اگر جاعل، ماهیات را در عالم خارج ایجاد کند بنابراین عالم خارج، عالم ماهیات است و وجود، مفهومی انتزاعی است و زیادت و عروض وجود بر ماهیت در ذهن است. اما اگر جاعل، وجودات خارجی (و نه ماهیات) را ایجاد کند ماهیات اموری انتزاعی و در ذهن‌اند؛ میرداماد به صراحت می‌گوید: احتمال دوم یعنی انحصار ماهیات در ذهن باطل

است. بنابراین احتمال اول درست است. میرداماد لفظ اصیل (متأصل) را برای ماهیت در برابر لفظ انتزاعی برای وجود به کار برده است. (میرداماد، مصنفات میرداماد، ج ۱، ص ۵۰۴) بعد از این عبارات میرداماد می‌گوید: «والوجود الممكن امر متأصل» (همان) یعنی موجودات ممکن همان ماهیات محقق‌اند. با میرداماد موضع اول یعنی عروض وجود بر ماهیت در ذهن تثبیت می‌شود و مباحث فلسفی بیشتر از گذشته انسجام یافته و پیریشان‌گویی تا حدی کمتر از قبلی‌ها می‌گردد. میرداماد به صراحت بیان می‌کند که ماهیات عالم خارج به واسطه جعل جاعل نه عروض خارجی وجود بر آنها (یعنی با حیثیت تعلیلی ارتباط با جاعل و نه حیثیت تقییدیه وجود) ایجاد شده‌اند و تمایز وجود از ماهیت در ذهن بوده و وجود در عالم خارج از ذهن تحقیقی ندارد. (میرداماد، مجموعه مصنفات میرداماد، ج ۲، صص ۷-۸) این دیدگاه تأثیر خود را در مباحث و مسائل فلسفی دیگر میرداماد نیز نشان می‌دهد که در اینجا مورد بحث ما نیست. البته در نگاه میرداماد هم گاهی ابهاماتی وجود دارد و مباحثی طرح می‌گردد که با تحقق خارجی وجود سازگاری دارد که در ادامه تلاش می‌شود تا حدودی دلیل این ابهامات روشن شود.

۲. معنای اصالت وجود و اعتبار ماهیت در نظام حکمت صدرایی

پرسش از چیستی اشیاء به مقام تصور تعلق دارد. مقام تصور به لحاظ روش‌شناسی مقدم بر مقام تصدیق است. طرح مسأله و تقریر محل نزاع اصالت وجود یا ماهیت بحثی تصویری بوده و چگونگی برداشت از محل نزاع، به گونه‌ای تعیین‌کننده پاسخ ما به مسأله اصالت وجود یا اصالت ماهیت است. اهمیت این بحث تصویری تا به آن اندازه است که ادله و مبانی و اشکالات، مبتنی بر چگونگی و نوع برداشت تصویری ما از مسأله و محل نزاع در اصالت وجود و اصالت ماهیت است. با توجه به اینکه در نگاه فیلسوفان مسلمان بیشتر مباحث تصدیقی – دغدغه اثبات و ابطال – حاکم بوده تا مباحث تصویری – تحلیل و واشکافی